

بررسی چگونگی تأثیرگذاری باورهای مذهبی بر زندگی اجتماعی شهر ری در عصر سلجوقی

شهرام یوسفی فر*

سیدمحمدحسین محمدی**

چکیده

روی کار آمدن سلجوقیان در ایران، شرایط نوینی در فضای اجتماعی شهرها و از آن جمله شهر ری ایجاد کرد که به تدریج منجر به سامان‌یابی مناسبات اجتماعی بر اساس اولویت اعتقادی شد. برای نمونه قدرت یافتن اشاعره و نیز رکود مکتب اعتزال به نمایندگی از گرایش‌های عقلی و علمی، به برقراری تعصبات مذهبی و جمود فکری در این دوره انجامید. تأثیرگذاری مناسبات عقیدتی بر روابط اجتماعی گروه‌های شهری سبب شد وضعیت روزمره زندگی مردم بر اساس ویژگی‌های خاصی استوار شود که از آن جمله سامان یافتن گروه‌های خویشاوند یا هم‌مذهب در یک محله یا محله‌های کنار یکدیگر بود. استقرار گروه‌های مذهبی متعدد و متنوع در ری فضای حاکم بر شهر را در شرایط اضطراب قرار می‌داد و مناقشه‌ها و مجادله‌های گسترده اجتماعی را تشدید می‌کرد که در پاره‌ای موارد به برخوردهای شدید اجتماعی و حتی بروز کشتار در شهر می‌انجامید. این امر، گسترش شکاف اجتماعی و واگرایی هرچه بیشتر گروه‌های شهری ناهمگون و نیز تشدید ستیزه‌های اجتماعی را در پی داشت. گاه شدت وقوع این حوادث تا اندازه‌ای بود که صدمه‌های جبران‌ناپذیری به زندگی شهری، بناها و تأسیسات آن وارد می‌آورد. مناقشه‌های مداوم اجتماعی، جامعه شهری ری را در برابر حمله مغول ضعیف کرد، به طوری که هنگام رسیدن آنان به دروازه‌های ری، در اثر این منازعه‌ها و رقابت‌ها،

* دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی shyousefifar@yahoo.com

** نویسنده مسئول: کارشناس پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی mohammadi_mhm@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۰/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۰۳/۱۸

شهر چنان به ویرانی کشیده شده بود که تخریب آن به دست مغولان چندان دشوار نبود. از این رو موضوع ستیزه‌های اجتماعی گسترده و مستمر میان محله‌ها و گروه‌های مختلف شهری ری در این دوره، منطقی ویژه برای فهم دلایل داخلی انحطاط زندگی شهری در ایران قبل از حمله مغول پیش رو می‌گشاید.

کلیدواژه‌ها: وضعیت مذهبی، ستیزه‌های اجتماعی، مناسبات اجتماعی، سلجوقیان، ری

مقدمه

شهر باستانی ری نمادی از زندگی اجتماعی و فرهنگی ایران تا پیش از ورود مغولان به شمار می‌رود. شکوفایی اقتصادی و اجتماعی این شهر در دوران اسلامی سبب شده بود از آن با نام‌های عروس شهرها، ام البلاد و شیخ البلاد یاد کنند (مستوفی، ۱۳۶۲: ۵۲؛ مقدسی، ۱۳۸۳: ۲، ۵۸۳-۵۸۲؛ رازی، ۱۳۷۸: ۲، ۱۱۵۳؛ حموی، ۱۳۸۳: ج ۲، ۶۰۰).

شهر ری در قرن چهارم هجری پایتخت حکومت‌های زیاری و بویه‌ای قرار گرفت و به یکی از مهم‌ترین و آبادترین شهرهای جهان اسلام تبدیل شد. ری نقش پایتختی خود را در دوره‌هایی از حکومت سلجوقی حفظ کرد و بعدها نیز هنگامی که سلجوقیان، اصفهان را به پایتختی برگزیدند، همچنان از اهمیت بالایی برخوردار بود. قرار گرفتن بر سر راه‌های بزرگ و پر رفت و آمد از جمله راه تجاری ابریشم، رشدیافتگی مناسبات اقتصادی و تجاری، وجود مراکز علمی - آموزشی بسیار، حضور علما و بزرگان برجسته، وجود زیرساخت‌های مناسب شهری و مواردی از این دست، این شهر را به یکی از مراکز عمده اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران تبدیل کرده بود. پس از مرگ ملک‌شاه و تقسیم قلمرو سلجوقیان به دو منطقه شرق (خراسان بزرگ) و غرب، شهر ری یکی از نقاط مهم راهبردی محسوب می‌شد که تسلط بر آن برای سلطان سنجر یا سلاطین سلجوقی غرب ایران، امتیازی در پی‌گیری برنامه‌های نظامی و کسب و جاهت سیاسی به شمار می‌آمد.

در قرن چهارم هجری با تشکیل سلسله‌های دیلمی آل‌زیار و آل‌بویه در ری، تفکر سیاسی جدیدی مبتنی بر استقلال سیاسی و مذهبی از حکومت مرکزی سنی‌مذهب بغداد شکل گرفت. بویه‌ای‌ها بر اجرای آداب و رسوم شیعی اصرار داشتند و برپایی مراسم عزاداری در سوگ رهبران و ائمه شیعه و بزرگداشت عیدهایی همچون عید غدیر از اولویت‌های اجتماعی و فرهنگی این سلسله به شمار می‌آمد. در این دوره گروه‌های شیعی

از آزادی‌های بسیاری برخوردار شدند که مدت‌ها از آن محروم بودند. این امر برای آنان به‌منزله پایان دوره تقیه بود. شیعیان در سایه این تحول سیاسی به تقویت خود پرداختند و فرصت ابراز عقیده یافتند. مسلم است که این شرایط با واکنش گروه‌های اهل سنت مواجه می‌شد که همواره گروه‌های شیعی را در زمره جریان‌های مخالف مذهبی به شمار می‌آوردند. بی‌گمان به قدرت رسیدن آل‌بویه کشمکش‌های عقیدتی را که پیش از این به وخامت گراییده بود، شدیدتر کرد.^۱ ری در دوره بویه‌ای‌ها به یکی از حوزه‌های اصلی فرهنگ شیعی در ایران تبدیل و پذیرای بسیاری از علما، بزرگان و فقهای شیعی شد. علی‌بن حسن بن موسی بن بابویه و فرزندانش حسین بن علی و محمدبن علی معروف به شیخ صدوق در این دوره در ری بودند. چند دهه قبل از آن، مفسر بزرگ شیعی، محمدبن یعقوب کلینی رازی (درگذشته در ۳۲۹هـ) نویسنده *اصول کافی* (از کتب اربعه شیعه) از خطه ری سر برآورده بود. مدتی بعد نیز شیخ صدوق (درگذشته در ۳۸۱هـ) دومین کتاب از کتب اربعه شیعه به نام *من لایحضره الفقیه* را در این شهر نگاشت.

شهر ری به دلیل مجاورت با کانون‌های فعال دعوت اسماعیلیه محملی برای انعکاس مناسبات و تحولات فرهنگی آن دوره جامعه ایران در حوزه مسائل مذهبی و تغییرات فرهنگی بود. چالش میان شیعیان (به‌ویژه اسماعیلیان) و نمایندگان اهل سنت، بازتاب وضعیت فرهنگی و اجتماعی خاصی بود که در نواحی مختلف ایران جریان داشت. شهر ری ترکیب اجتماعی، قومی و مذهبی همسانی نداشت و نمونه‌ای از وضعیت ناپایدار اجتماعی عصر سلجوقی به شمار می‌آمد.

دوره سلجوقیان دوره انحطاط مکتب اعتزال است که نماینده‌گرایش‌های عقلی و فلسفی به شمار می‌رود. رکود اعتزال به تضعیف علوم عقلی و برقراری تعصبات مذهبی و جمود فکری انجامید. مبارزه‌های اشاعره با فیلسوفان و حکما از دلیل‌های عمده توقف جریان رو به رشد فلسفه اسلامی در این دوره به شمار می‌آید.^۲ آثار نهایی چنین وضعیتی در بلندمدت به انحطاط تمدن و فرهنگ اسلامی منجر شد. در ارزیابی این وضعیت چنین اظهار شده است که «...در کنار آشفتگی‌های سیاسی و شرایط بد اجتماعی، آشفتگی‌های مذهبی بر جامعه عصر سلجوقی حکمفرما بود. حتی برخی از کسانی که به این دوره با دید تسامح می‌نگرند برآنند که در این دوره بنای فروپاشی تمدن اسلامی نهاده شد و تعصب و سخت‌گیری جایگزین فکر و اندیشه آزاد گشت...» (صفا، ۱۳۶۶: ج ۲، ۱۳۶)

این موضوع بر اساس چهارچوب پژوهشی، به این شکل بررسی شده است:

مسئله: تحولات و تغییرات به وجود آمده در ساحت‌های گوناگون زندگی اجتماعی شهر ری تا چه میزان با مناسبات و تحولات مذهبی همگام بود؟
پرسش‌ها: ۱. وضعیت مذهبی حاکم بر ری چه تأثیری در نحوه تعامل و مناسبات متقابل گروه‌های شهری داشت؟ ۲. فضای اعتقادی مسلط بر ری چه تأثیری در رشد یا رکود مناسبات شهری داشت؟

فرضیه‌ها: ۱. بروز تغییرات در کالبد شهری و تفکیک آن به سه بخش مذهبی کاملاً مجزا و مستقل از یکدیگر (مختص سه فرقه بزرگ مذهبی شهر یعنی حنفیان، شافعیان و شیعیان) به محدود شدن روابط اجتماعی ساکنان آن با گروه‌های هم‌مذهب و گسترش شکاف و اگرایی هرچه بیشتر گروه‌های شهری انجامید. همچنین همسایگی ری با کانون‌های فعال دعوت اسماعیلیان و شیعیان امامیه، شهر را محل تجمع پیروان مذهب‌های مختلف و محل تضارب آرا و اندیشه‌ها قرار داد. این عوامل شرایط مساعدی را برای درگرفتن شهر-جنگ‌ها میان گروه‌های شهری فراهم آورد. ۲. تداوم منازعات مذهبی و درگرفتن شهر-جنگ‌ها ضررهای جبران‌ناپذیری به کالبد شهری وارد آورد که بستر برآوردن نیازهای ساکنان آن بود. در هنگام وقوع شهر-جنگ‌ها اهالی شهر به تخریب تأسیسات و مراکز شهری بخش‌های رقیب می‌پرداختند که این امر موجب از دست رفتن زیرساخت‌های شهری، رکود مناسبات اجتماعی و اقتصادی و مهاجرت گسترده مردم از شهر به دلیل نبود امنیت جانی و مالی می‌شد.

اصطلاح شهر-جنگ در این نوشتار به آن دسته از منازعه‌های مذهبی و ستیزه‌های اجتماعی درون‌شهری اطلاق شده است که در اثر نبود وفاق یا اجماع اجتماعی و تضاد منافع میان گروه‌های مختلف جامعه به وجود می‌آید.

ساختار مذهبی ری

شهر ری در دوره سلجوقی از مذهب‌ها و فرقه‌های مختلفی تشکیل می‌شد که هر یک از آنها در درون خود انشعاب‌هایی نیز داشتند و بنابر قدرت اجتماعی و سیاسی و موقعیتشان در شهر، تأثیرهایی در عرصه زندگی شهری بر جای می‌گذاشتند.
سیاست مذهبی سلجوقیان کم و بیش در ادامه موضع غزنویان نسبت به مخالفان دستگاه خلافت بود. حکومت سلجوقی سعی داشت از راه مبارزه با گروه‌های شیعی، خود را در نظر عموم مردم مصلح و «پاک‌دین» نشان دهد. گرایش کلی سیاستمداران سلجوقی این بود

که در حوزه مباحثات و مسائل دینی نقشی فعال ایفا کنند. پیامد مهم چنین سیاستی افزایش شدت مجادله‌ها و منازعه‌های مذهبی و رسمیت یافتن آنها بود. این امر مناقشه‌های مذهبی را به وضعیت مسلط اجتماعی این دوره تبدیل کرد، به طوری که به‌درستی از آن با عنوان عصر مذهبی و جدلی (همائی، ۱۳۱۸: ۲۰) یاد کرده‌اند.

حاکم شدن تعصب‌های دینی در این زمان و وجود فرقه‌ها و مذهب‌های گوناگون در ری، شهر را محل برخورد آرا و تضارب اندیشه‌ها قرار داد. مناقشه‌ها و مجادله‌های اعتقادی که به مرور تظاهر اجتماعی می‌یافت، بر زندگی شهری تأثیرات عمیقی گذاشت. بر این اساس، بررسی وضعیت اعتقادی و مذهبی شهر ری که عامل تأثیرگذار بر روابط و تحولات اجتماعی حاکم بر شهر است اهمیت بسیاری دارد.

با توجه به مباحث مطرح شده، ابتدا وضعیت، باورها و دسته‌بندی‌های مذهبی شهر ری در دو گروه اهل سنت و شیعه و پس از آن انشعاب‌های درون هر گروه بررسی می‌شود، در ادامه به چگونگی تأثیرگذاری مناسبات مذهبی بر زندگی اجتماعی اهالی شهر پرداخته خواهد شد.

۱. مذهب‌ها و فرقه‌های اهل سنت

۱.۱ حنفیان

پیروان مذهب حنفی یکی از گروه‌های مهم مذهبی در شهر ری بودند. مقدسی بیشتر ساکنان ری را در قرن چهارم هجری حنفی‌مذهب می‌داند،^۳ اگرچه در قرن‌های بعدی (پنجم و ششم) بیشتر ساکنان ری را شیعیان تشکیل می‌دادند (حموی، ۱۳۸۳: ج ۲، ۵۹۸). به نظر می‌رسد این امر در اثر روند رو به رشد گرایش‌های شیعی و البته ظهور و حضور حکومت بویه‌ای در ری بود.

روی کار آمدن سلجوقیان حنفی‌مذهب و سلطه آنان بر امپراتوری یکه‌پارچه و متمرکزی که از ماوراءالنهر تا شامات را دربر می‌گرفت، آغاز دوره جدیدی در تاریخ ایران و اسلام به شمار می‌آمد. سلجوقیان با از بین بردن قدرت سلسله‌های منطقه‌ای و محلی توانستند قدرت واحدی را بعد از مدت‌ها در بخش بزرگی از جهان اسلام به وجود آورند. آنها با درهم شکستن اقتدار سیاسی آل بویه و تصرف بغداد به احیای خلافت عباسی به‌عنوان نماینده اکثریت مسلمانان و حمایت از گروه‌های سنی‌مذهب سراسر قلمرو اسلامی پرداختند.

در اوایل عصر سلجوقی و در زمان سلاطین بزرگی چون طغرل اول و آلب ارسلان که از سنیان متعصب و پیرو فقه حنفی بودند (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۸) حمایت‌های اساسی از مذهب حنفیان به عمل آمد و تا آنجا که مقدور بود از وجود ائمه، قضات و خطیبان حنفی مذهب در ممالک زیر سیطره سلجوقیان استفاده شد (بازورث و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۲۲). برای مثال عمادالدین ابومحمدحسن استرآبادی که در دیوان قوامی رازی از او یاد شده است و از علمای بزرگ حنفی به شمار می‌رفت، منصب قضاوت شهر ری را بر عهده داشت (قوامی رازی، ۱۳۳۴: ۱۵۸). در همین زمان است که عمیدالملک کندی وزیر، به پشتیبانی از مذهب حنفی، با جلب رضایت طغرل سلجوقی فرمان لعن رافضیان و اشاعره را بر منبرها صادر کرد. در نتیجه این‌گونه موضع‌گیری‌های سیاسی در برابر امور دینی، اوضاع بسیاری از شهرها به هرج و مرج کشیده شد و حتی به تبعید علمای بزرگ شافعی و اشعری همچون امام‌الحرمین ابوالمعالی جوینی و ابوالقاسم قشیری از شهر و دیارشان انجامید (ابن‌اثیر، بی‌تا: ج ۱۶، ۳۱۶).

دخالت حکمرانان سلجوقی در امور مذهبی از دید بسیاری از پیروان مذهب‌هایی که دستگاه سیاسی به این شکل از آنها حمایت می‌کرد ستودنی و لازم بود. راوندی سیاست سلاطین و امرای سلجوقی در پیشبرد مذهب حنفی به زور شمشیر و به قیمت کشتار پیروان دیگر مذهب‌های اسلامی را تأیید می‌کند، زیرا از نظر او این کار تقدس مذهبی داشت. او تأکید می‌کند که مشاغل و منصب‌های دولتی تنها باید در دست اصحاب بوحنیفه باشد: «...اگر در همه جهان منصبی از مناصب، جز اصحاب بوحنیفه کسی داشتی به زخم شمشیر بیرون کردند و بر اصحاب امام اعظم مقرر داشتندی چنانک سلطان محمد ماضی قدس الله روح العزیز چون مسجد جامع اصفهان، نظام‌الملک به سبب تعصب بر اصحاب شافعی مقرر داشت سرها بفرمود بریدن و لشکر فرستاد تا قاضی القضاات صدر صدور جهان، رکن‌الدین اقره الله عین‌الدین و الاسلام بمکانه، در آن مسجد خطبه کرد و چون بشارت بدان حضرت رسید که نماز کردند کلاه برانداخت و نشاط کرد و صلوات و صدقات داد» (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۸). در این زمان بسیاری از امور با صلاحدید منافع فرقه‌ای انجام می‌شد. ساخت مسجدهای جامع به دستور امرا و سلاطین سلجوقی^۴ برای پیشبرد مقاصد فرقه حنفی مؤید این مدعاست.

۲.۱ شافعیان

با رسیدن خواجه نظام‌الملک شافعی مذهب به وزارت و حذف رقیب سیاسی - مذهبی او، عمیدالملک کندی، اوضاع به نفع شافعیان تغییر یافت و آنها در سراسر دوره وزارت او از

تمام حمایت‌های حکومت بهره‌مند شدند. تأسیس مدرسه‌های نظامیه به‌نوعی ناشی از مقتضیات حاد اجتماعی و سیاسی قلمرو سلجوقیان بود. خواجه نظام‌الملک برای مقابله با فاطمیان مصر و گروه‌های اسماعیلی داخل مرزهای سیاسی قلمرو سلجوقی به تأسیس این مدرسه‌ها پرداخت. این اقدام فصلی جدید در مبارزه علیه اسماعیلیان بود که تا آن زمان تنها در عرصه نظامی پی‌گیری می‌شد. بدین ترتیب دامنه مناقشه‌ها و مجادله‌های مذهبی در این دوره به اصلی‌ترین نهاد جامعه یعنی آموزش نیز کشیده شد و تأسیس و برپایی مدرسه‌ها انگیزه جدیدی یافت.

تعداد مدرسه، مسجد و دیگر بناهای مذهبی ساخته‌شده در این عهد، میزان اوقاف آنها و هزینه‌هایی که صرف علما، طلبه‌ها و دیگر امور خیریه می‌شد تا آن هنگام سابقه نداشت (راوندی، ۱۳۶۴: ۱۳۴). اقدام خواجه در اختصاص دادن این مراکز تنها به شافعی‌مذهبان از وضعیت بسیار حادثری، فراتر از مجادله‌های میان سنی و شیعه به‌ویژه اسماعیلیان حکایت دارد و آن رشد گرایش‌های اعتقادی و غلبه احساس‌ها و تعصب‌های فرقه‌ای به‌صورت کاملاً فراگیر میان تمام فرقه‌های اسلامی - حتی فرقه‌های اهل سنت - نسبت به یکدیگر بود. ادعای خواجه مبنی بر تأسیس مدرسه‌های نظامیه به منظور مقابله با مذهب اسماعیلی و جلوگیری از تفرقه و تشتت میان مسلمانان در ظاهر منظور اصلی او از این اقدام نبود. رسمیت بخشیدن به مذهب شافعی و برگزیدن آن به‌عنوان مذهب رسمی امپراتوری، علت عمده تأسیس نظامیه به دست خواجه نظام‌الملک به شمار می‌آید (کسای، ۱۳۶۳؛ چهارده). درگیری‌های فرقه‌ای میان گروه‌های اهل سنت که در دو انشعاب بزرگ حنفی و شافعی در ری حضور داشتند نکته مهمی است. قزوینی در این‌باره می‌نویسد: «...اهل ری شافعی و بعضی حنفی می‌باشند و اکثر اوقات با هم نزاع و جدال می‌نمایند اصحاب شافعی کمتر از اصحاب بوحنیفه‌اند و عصبیت میان آنان واقع است به حدی که منجر به جنگ می‌شود همیشه پیروزی از آن شافعیها بوده با اینکه عددشان کمتر است و بر طبایع اهل ری خونریزی و قتل غالب است...» (قزوینی، ۱۳۷۳؛ ۴۴۳). عمق شکاف میان گروه‌های سنی مذهب ری - حنفی و شافعی - تا آنجا بود که حاضر به حضور هم‌زمان در مسجد جامع (جامع عتیق) نبودند. بنابراین برپایی مراسم در مسجد جامع - بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین مسجد شهر - را یک روز در میان کردند تا به‌طور یکسان از امکانات آن بهره بگیرند. در مجموع هر یک از مسجدهای ری کانون گردهمایی یک گروه مذهبی به شمار می‌آمد که در آن آیین‌های مذهبی خود را بر پا می‌داشتند. در این‌باره گفته شده است:

«...مسجد طغرل است از آن حنفیان...» و «...مسجد عتیق از آنان که مذهب نجار^۶ دارند» (قزوینی رازی، ۱۳۳۱: ۵۹۸-۵۹۹). در *التقص* از دو مسجد اختصاصی دیگر نیز یاد شده است: «...از شهرهای اعظم در عالم یکی ری است لابد، و درو جامعی بروده هست از آن اشعری مذهب^۷...» (همان: ۵۹۸) و مسجدی دیگر متعلق به اصحاب حدیث، از فرقه‌های منتسب به مذهب شافعی که از آن با نام جامع جدید^۸ یاد می‌کند. به‌طور معمول پیروان فرقه‌های مذهبی شهر ری در مسجد دیگر فرقه‌ها حضور نمی‌یافتند، زیرا علما و بزرگان دینی‌شان، آنها را از این کار منع می‌کردند. برپایی جلسه‌های وعظ، نشر عقاید فقهی و برقراری مجالس درس که با رد و طرد فقهی دیگر فرقه‌های شهر همراه بود از جمله کارکردهای این مسجدها به شمار می‌رفت. این امر پیامدهایی چون تشدید کدورت‌های فرقه‌ای و گسترش منازعه‌های اجتماعی را به‌ویژه در سطح عامه مردم به همراه داشت. اختلاف‌های میان شیعه و سنی، بقایای معتزله با اشاعره و همچنین فرقه‌های چهارگانه اهل سنت، همه حاکی از وضعیت فرهنگی و اجتماعی جدیدی در فضای جامعه اسلامی بود.

سیاست خواجه بزرگ در جانب‌داری از مذهب شافعی و مخالفت با دیگر مذاهب‌ها واکنش‌های وسیعی در سراسر امپراتوری سلجوقی ایجاد کرد و موجب گسترش مناقشه‌ها و مجادله‌های مذهبی شد. با مرگ او کینه‌های چندین ساله پیروان مذاهب‌های دیگر همچون حنفیان که از پشتیبانی سیاسی نیز برخوردار بودند به شکل اذیت و آزار شافعیان در برخی شهرها به‌ویژه ری سر برآورد. در زمان سلطنت سلطان مسعودبن محمد سلجوقی گروه مقتدیری از فرماندهان ترک متعصب حنفی، علمای شافعی و سایر بزرگان محلی شافعی مذهب ری را آزار و اذیت و آنها را وادار به تبرا از مذهب خود کردند. در *التقص* در این باره چنین آمده است: «...در عهد سلطان سعید مسعودبن محمدبن ملک‌شاه رحمة الله علیه به شهر ری با حضور رایت سلطان...ماجراهای بسیار رفت در پیش تخت سلطان و بحضور ارکان دولت و بحضور ائمه عراق و خراسان و از مذهب خواجه این معنی درست شد و علما و روسای آن طائفه بخط خویش بنوشتند و تبری کردند و از مذهب به تقيه و خوف سلطان و رجوع کردند و گواه گرفتند و نسخه‌های آن در عالم منتشر شد. ...[اهالی شافعی و اشعری مذهب شهر شورش کرده و گماشتگان حکومتی] بسیاری را بگرفتند و سه غوغایی را بدار آویختند...» (قزوینی رازی، ۱۳۳۱: ۴۸۶). از این اشاره چنین برمی‌آید که سلطان مسعود سلجوقی و عده‌ای از امرای او^۹ برای نشر مذهب و عقیده خود به‌شدت به مبارزه با شافعیان پرداختند. آنها در ری به علما و فقهای شافعی فشار آوردند و آنان را با

شکنجه وادار به ترک عقاید و ایمان قلبی خود کردند. در این میان عوام در حمایت از بزرگان مذهبشان شورش کردند که به شدت سرکوب شدند.

اگرچه دو فرقه حنفی و شافعی عناصر اصلی حاکمیت ترکان سلجوقی را تشکیل می دادند، در سراسر این دوره در رقابت با یکدیگر به سر می بردند. در بسیاری از شهرهای بزرگ قلمرو سلجوقی از جمله ری پیوسته درگیری هایی میان این دو فرقه جریان داشت که به طور معمول از کشاکش های مذهبی به کشمکش های اجتماعی و سیاسی می رسید. چنین برخوردهایی پیش از آن نیز وجود داشت اما در روزگار سلجوقیان با بلوا و آشوب همراه و در اواخر عصر سلجوقی بر شدت آن افزوده شد (لمبتن، ۱۳۸۲: ۳۲۸).

۲. مذهب ها و فرقه های شیعی

۱.۲ شیعه امامیه

اقامت یکی از وکلای معتبر امام هادی (ع) در ری نقطه عطف مهمی در تاریخ تشیع آن ولایت است. رفتن حضرت عبدالعظیم (ع) (۱۷۳-۲۵۵ه) به این شهر، هم نشانه حضور جمعیت شیعه در آن بود و هم زمینه ای برای رشد مرام شیعی فراهم کرد. شهر ری در زمان آل بویه به یکی از مراکز مهم فرهنگی شیعه امامیه تبدیل شد. حتی فجایی که محمود غزنوی در قلع و قمع شیعیان در ری به بار آورد صدمه های اساسی به مرکزیت فرهنگی شیعه امامیه در این شهر وارد نیاورد، چنان که به استناد منابع، شهر ری در عصر سلجوقیان یکی از مراکز فعال شیعی شناخته می شد و علما و فقهای بزرگی در این عهد پرورش یافتند. شیعیان در این زمان قوی ترین گروه فرهنگی را بر ضد خلافت عباسی و گروه های سنی مذهب تشکیل داده بودند و به شدت نیز مورد هجوم واقع می شدند. میزان مخالفت اکثریت سنی مذهب جامعه اسلامی و چگونگی خرده گیری آنان از اعتقادات مذهبی گروه های شیعه را در کلام راوندی می توان دید: «...از هفتاد و دو فرقه طوایف اسلام هیچ را ملحد نشاید خواند و لعنت نشاید کرد الا رافضی را که ایشان اهل قبله ما نیستند و اجتهاد مجتهدان باطل دانند و نماز پنجگانه به سه آورند و زکوة برداشته اند که ابوبکر صدیق در آن غلو کرده و از اهل رده بستد و حج به طوس روند...» (راوندی، ۱۳۶۴: ۳۹۴-۳۹۵). در بیشتر موارد، اهل سنت به شیعه امامیه و اسماعیلیه به چشم گروه های مذهبی و سیاسی می نگریستند و با آنان مبارزه می کردند (نظام الملک طوسی، ۱۳۸۳: ۲۱۷-۲۱۸). نحوه عملکرد حاکمان سلجوقی با گروه های شیعی از برخورد شدید آلب ارسلان با یکی از امرای

ترک که فردی باطنی را به خدمت گرفته بود مشخص می‌شود. آلب ارسلان پس از اطلاع از این موضوع به توییخ شدید امیر ترک پرداخت و سپس رو به آن مرد باطنی گفت: «... مذهب روافض [شیعه امامی] چنان نیکو مذهبی است که او را سپر مذهب باطنی [اسماعیلی] کرده‌ای؟ این بدست و آن از این بدتر...» (همان: ۲۱۶-۲۱۷).

از سخت‌گیری‌های حاکمان سلجوقی نسبت به شیعیان روایت‌هایی نقل شده است، از جمله اینکه «...بروزگار سلطان ملک‌شاه و سلطان محمد... نگذاشتندی که اینان [شیعیان] مدرسه و خانقاه بسازند...» (قزوینی رازی، ۱۳۳۱: ۴۶) و دیگر آنکه «...بروزگار سلطان ملک‌شاه چه استخفافها رفت بر رافضیان و همه را منبرها بردند که ایمان بیاورید...» (همان: ۵۱). با وجود فشارهایی که حکومت سنی مذهب و گروه‌های سنی بر شیعیان وارد می‌آوردند، در قرن ششم و در اواخر عصر سلجوقی، شیعیان ری به برخی آزادی‌های مذهبی دست یافته بودند و می‌توانستند آشکارا آداب مذهبی خود را به جا آورند. نحوه برخورد حکومت سلجوقی با شیعیان در این دوره متغیر بود، بدین صورت که آنها از ابتدای حکومت تا اواخر دوره ملک‌شاه، رفتاری خشن و متعصبانه با شیعیان داشتند، اما بعد از کشته شدن نظام‌الملک رفتارشان تغییر یافت و اوضاع به نفع شیعیان متحول شد (ترکمنی آذر، ۱۳۸۳: ۱۶۹). قزوینی رازی که از مخالفان سرسخت مذهب تشیع بود و در آن زمان در ری زندگی می‌کرد از این وضع اظهار نارضایتی کرده است: «...در هیچ روزگاری این قوت نداشتند که اکنون چه دلیر شده‌اند به همه دهان سخن می‌گویند...» (قزوینی رازی، ۱۳۳۱: ۵۳) و نیز «...این طایفه روز عاشورا اظهار جزع و فرح کنند و رسم تعزیت را اقامت کنند و مصیبت شهدای کربلا تازه گردانند و بر منبرها قصه گویند، علما سر برهنه کنند و عوام جامه چاک زنند و زنان روی خود خراشند و مویه کنند...» (همان: ۴۰۲).

در چنین فضای اجتماعی‌ای شیعیان امامیه برای حفظ خود در مقابل گروه‌های متعصب سنی و کاستن از فشارها، ناگزیر سیاست‌های محافظه‌کارانه‌ای در پیش می‌گرفتند. آنها برخلاف اسماعیلیان از برخورد مستقیم با دستگاه حکومتی سلجوقی اجتناب می‌کردند. آنها با تربیت عناصر ورزیده فرهنگی و سیاسی، سعی در نفوذ در دستگاه اداری و اجرایی و ایجاد کانون قدرت در سطوح بالای حاکمیت داشتند. این سیاست از فشارها و تهاجم‌های گسترده گروه‌های دیگر بر آنها می‌کاست.^{۱۰}

شیعیان امامیه که همواره در تیررس فشار و تهاجم اهل سنت قرار داشتند تلاش می‌کردند با فاصله گرفتن از دیگر گروه‌های شیعی از جمله اسماعیلیان که به شدت مورد

ظن و تنفر گروه‌های سنی‌مذهب بودند، خود را کمتر در معرض تهاجم‌ها و صدمه‌های حکومت و گروه‌های متعصب سنی قرار دهند. همراهی آنان با اکثریت سنی‌مذهب جامعه اسلامی در مقابل اسماعیلیان نشان‌دهنده این موضوع است. برای مثال شدت عمل برخی از حاکمان شیعی طبرستان در سرکوب گروه‌های اسماعیلی حکایت از این سیاست دارد.^{۱۱} به همین منظور اقدامات ضد اسماعیلی سعدالملک آبی، وزیر سلطان محمد سلجوقی را نیز می‌توان بررسی کرد (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۱۰۲-۱۰۳). با وجود تلاش‌های شیعیان امامی در پرهیز از درگیری با گروه‌های دارای نفوذ و قدرت، با گسترش منازعه‌های فرقه‌ای، آنها نیز با اکراه در نزاع‌های این دوره درگیر شدند.

۲.۲ اسماعیلیان

جنبش اسماعیلی در زمان حکومت سلجوقی به رهبری حسن صباح وارد مرحله جدیدی شد (دعوت جدید).^{۱۲} او با دستیابی به استقلال سیاسی و مذهبی از خلافت فاطمی در مصر به پی‌ریزی بنیان تشکیلات نیرومندی به مرکزیت مناطق کوهستانی ایران، به‌ویژه ارتفاعات الموت پرداخت. تسخیر قلعه‌های مختلف در نواحی کوهستانی (قزوین، قهستان، خراسان، ری و مانند آن) برای ایجاد مراکز قدرت در مقابل سلجوقیان، ترور مخالفان و ایجاد رعب و وحشت، شیوه تازه اسماعیلیان در این روزگار به شمار می‌آمد. درحقیقت، تسخیر قلعه کوهستانی الموت در شمال ایران در سال ۴۸۳ هجری آغاز جنبش آشکار وسیعی بر ضد حکومت ترکان سلجوقی بود. اسماعیلیان برای گسترش افکار و آرمان‌های خود، از یک سو به کمک افراد و گروه‌های ورزیده به‌طور مخفیانه و گاه نیمه‌آشکار به تبلیغ عقایدشان می‌پرداختند و از سوی دیگر، دشمنان خود را با تهدید، ترور و مبارزه مسلحانه از میان برمی‌داشتند. حکومت اسماعیلی بیش از یک قرن یکی از دغدغه‌های عمده حکومت سلجوقی به شمار می‌آمد.

شهر ری به دلیل همسایگی با کانون‌های فعال دعوت اسماعیلیان محملی برای انعکاس مناسبات اجتماعی و فرهنگی آن دوره جامعه ایران در حوزه مسائل مذهبی و تحولات فرهنگی بود. چالش میان اسماعیلیان با نمایندگان اهل سنت بازتاب وضعیت فرهنگی-اجتماعی خاصی بود که در نواحی مختلف ایران جریان داشت.

فعالیت تبلیغی اسماعیلیان در مرکز و شمال‌غرب ایران (ایالت جبال) با آغاز این نهضت در سده سوم هجری مقارن بود و نخستین داعی را عبدالله بن میمون قداح به ری اعزام کرد. او اطمینان داشت در ری و اطراف آن شیعیان بسیاری دعوت اسماعیلیه را اجابت می‌کنند.

در ری رهبری دعوت اسماعیلیه به ابوحاتم رازی رسید. او در این مقام با مرکز قرار دادن ری داعیانی را به منطقه‌های دیگر ایالت جبال اعزام کرد. شهر ری از مراکز مهم اسماعیلیان به شمار می‌آمد و داعیان اسماعیلی در این شهر بسیار فعال بودند. حسن صباح در این زمان بر اثر تبلیغات داعیان اسماعیلی ری به این مذهب گروید (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۷۵-۷۶). آن‌گونه که مشهود است داعیان اسماعیلی در ری به موفقیت‌های بسیاری دست یافته بودند. آنها حتی در جلب نظر برخی علمای بزرگ سنی‌مذهب ری نیز توفیقاتی کسب کردند. قزوینی رازی در تخطئه اهل تسنن ری از احمد چمشاد، یکی از علمای آنها نام می‌برد که به مذهب اسماعیلی گرویده بود (قزوینی رازی، ۱۳۳۱: ۴۶۲). این امر از مهارت و تسلط داعیان اسماعیلی حکایت دارد که توانایی تأثیرگذاری و جلب نظر بزرگان دینی را داشتند که مظهر تعصبات خشک مذهبی در این دوره بودند.

گروه‌های اسماعیلی در این دوره میان قشرهای مختلف اجتماع نفوذ کرده و طرفدارانی یافته بودند. پیشه‌وران از اهداف اصلی تبلیغات اسماعیلیه محسوب می‌شدند، چراکه این اقشار پایین جامعه به دلیل ستمی که همواره حکومت سلجوقی و گماشتگان ترک به آنها وارد می‌آوردند، آمادگی بیشتری برای پیوستن به جنبش‌های مخالف داشتند. شرح چگونگی پیوستن حسن صباح به مذهب اسماعیلی، نقش پیشه‌وران را در این جنبش نشان می‌دهد. در واقع او در اثر معاشرت با دو تن از پیشه‌وران ری به این مذهب گرایش یافت.^{۱۳} این پیشه‌وران که وظیفه تبلیغ آیین اسماعیلی را بر عهده داشتند با تسلط بر مبانی فقهی و کلامی آیین خود و حتی دیگر مذاهب‌ها یا به عرصه مناظره‌ها و مباحثه‌ها می‌گذاشتند و مخاطب را با استدلال‌های خود وادار به تمکین و تسلیم می‌کردند.

شهر ری به چند دلیل مورد توجه اسماعیلیان قرار داشت:

۱. این شهر با موقعیت جغرافیایی خاص خود در منطقه مرکزی ایران در دسترس اسماعیلیان بود. شهر ری در میان سلسله قلعه‌های اسماعیلی قرار داشت که از غرب به شرق ایران کشیده شده بود. قلعه الموت مرکز مهم سیاسی و تبلیغی اسماعیلیان ایران و دیگر قلعه‌ها در آن حدود در فاصله‌ای نه چندان دور در غرب ری قرار داشت. در شرق ری نیز قلعه‌های اسماعیلی امتداد داشت مهم‌ترین مرکز اسماعیلیان در شرق ری در قهستان واقع شده بود.
۲. شهر ری که جمعیت بسیاری را در خود جای داده بود مکان مناسبی برای دعوت و جذب نیروهای وفادار به این جنبش به شمار می‌آمد. علاوه بر این، پایگاه مناسبی برای فعالیت گروه‌های زیرزمینی بود چراکه آنها در زمان مناسب به آسانی می‌توانستند پنهان شوند، به‌ویژه که

این شهر محل عبور قافله‌ها، کاروان‌ها، تاجران و بازرگانان بسیار به شمار می‌آمد و هر روز افراد زیادی در آن رفت و آمد می‌کردند، بر این اساس برخی خطرهای احتمالی برای شناسایی اسماعیلیان از میان می‌رفت. اما بیان این نکته ضروری است که همواره موقعیت استفاده از این مزیت‌ها پیش نمی‌آمد. در برهه‌هایی از زمان، ری به پرخطرترین شهر برای اسماعیلیان تبدیل می‌شد. این امر هنگامی اتفاق می‌افتاد که بخش سیاسی شهر با تمام قوا برای حذف گروه‌های اسماعیلی بسیج می‌شد. برای مثال امیر عباس، والی ری در عهد سلطان مسعود سلجوقی فعالیت بسیاری در قلع و قمع اسماعیلیان کرد و در مدت والی‌گری خود «...به کشتار باطنیان پرداخت... تا آنجا که از سرهاشان مناره‌ای ساخت و مؤذن بر فراز آن اذان گفت و چندان از ایشان بکشت که جز خدای تعالی کس آن را شماره نتواند...» (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۴۴).

۳. شهر ری از نظر مذهبی بسیار ناهمگون بود و اولویت یافتن مسائل عقیدتی در آن به همراه درگرفتن شهر - جنگ‌ها بین گروه‌های مذهبی مختلف در آن روزگار، فرصت و امکان فعالیت پنهانی را در اختیار اسماعیلیان قرار می‌داد. با وجود اینکه بیشتر گروه‌ها در شهر ری در ضدیت با اسماعیلیه هم‌صدا بودند، درگیری‌های آنان با هم از شدت فشار بر اسماعیلیان می‌کاست و فرصت مناسبی برای ادامه فعالیت آنان فراهم می‌آورد.

۳.۲ زیدیان

در منابع، اطلاعات اندکی از حضور زیدیان در ری^۴ به چشم می‌خورد. تنها کتاب *التقص* به‌وضوح از حضور زیدیان در ری خبر می‌دهد و می‌نویسد: «...زیدیان در شهر ری مدرسه معروف دارند و فقهای بسیار برین مذهب...» (قزوینی رازی، ۱۳۳۱: ۴۵۸). زیدیان نسبت به اسماعیلیان از مقبولیت اجتماعی بیشتری برخوردار بودند و به فعالیت‌های علمی و فرهنگی بسیاری در ری پرداختند که البته دیری نپایید. آنچه در افول این فرقه مؤثر افتاد اعتقاد آنها به مبارزه با شمشیر بود که در مواقعی به آن روی می‌آوردند و خود و هم‌کیشانان را دچار مشکلاتی می‌کردند، به همین سبب در صحنه اجتماعی ری ماندگار نشدند و عمق نفوذشان به‌مراتب از فرقه امامیه کمتر بود که در مبارزه و سیاست روش معقول‌تری را در پیش گرفته بودند.

پیامدهای تأثیر مناسبات مذهبی بر زندگی اجتماعی در شهر ری

شهر ری در این دوره ترکیب جمعیتی ناهمگون و تنوع قومی و مذهبی بسیار داشت. با اینکه ناهمگونی‌های اجتماعی در شهرهای پرجمعیت و بزرگ امری غریب به نظر نمی‌رسد،

وجود عوامل مختلف دیگر در کنار آن، وضعیت بغرنجی در ری ایجاد کرد که نظم و تعادل اجتماعی شهر را بر هم زد.

ظهور اشاعره و رواج اشعری‌گری در جهان اسلام هم‌زمان با ظهور سلجوقیان به معنای پیدایش دوره‌ای از تعصب‌های مذهبی و جمود فکری در شهر ری بود که جای هرگونه تفاهم میان پیروان عقاید و مذاهب‌های مختلف شهر را می‌گرفت و آنها را به تقابل و رقابت با یکدیگر می‌کشاند. غالب شدن جو فرقه‌گرایی بر شهر ری در این دوره، از عوامل مهم داخلی در رکود زندگی شهری پیش از هجوم مغول به شمار می‌آید. افول مکتب اعتزال به نمایندگی از گرایش‌های عقلی و فلسفی در جهان اسلام و مبارزه‌های اشعریان با فیلسوفان و حکما را می‌توان از دلیل‌های اصلی توقف جریان رو به رشد فلسفه اسلامی در این دوره دانست. آثار نهایی چنین وضعیتی در بلندمدت به انحطاط فرهنگ و تمدن اسلامی انجامید. رشد و قدرت یافتن گروه‌های شیعی به‌ویژه اسماعیلیان و حضور فعال ایشان در ری، اقدام‌های عملی آنها در برخورد با دشمنانشان به شکل ترور و برقراری جو تهدید و هراس و نیز واکنش شدید فرقه‌های دیگر نسبت به آنها نقش مؤثری در پیش بردن جامعه شهری ری به سوی منازعه‌های اجتماعی داشت.

علاقه حکومت سلجوقی به دخالت در امور اعتقادی و مذهبی که با جانب‌داری از گروه یا عقیده‌ای همراه بود، بر دامنه آشفستگی‌های اجتماعی در شهر ری می‌افزود و گروه‌های متخاصم را به تقابل بیشتر می‌کشاند.

تسلط جو فرقه‌گرایی بر شهر ری در این دوره، دگرگونی‌های اساسی در مناسبات اجتماعی شهر ایجاد کرد که در چند محور کلی می‌توان به آنها اشاره کرد:

۱. اولویت یافتن مسائل اعتقادی در این زمان، سبب رشد مراکز دینی و مذهبی و توجه بیش از پیش به علوم دینی شد که کانون اصلی توجه جامعه در قرن پنجم و نیمه اول قرن ششم بود. در این دوره به‌مراتب بیش از سایر دوره‌ها مسجد، مدرسه و مراکز دینی ساخته و طلبه‌های علوم دینی تربیت شد.

۲. از دیگر ویژگی‌های بارز اجتماعی این عصر بسیاری علما و فقها، افزایش قدرت آنها و همچنین تقویت جایگاه اجتماعی آنان در جامعه اسلامی است. قشرهای مختلف جامعه، علما و فقها را گرامی می‌داشتند، به همین سبب حکام به حمایت آنها نیازمند بودند. بزرگان دینی با برپایی مجلس‌های وعظ و مناظره در تحریک احساس‌های مذهبی عامه مردم و شدت بخشیدن به اختلاف‌های اعتقادی نقش مهمی داشتند. علما و فقهای ری که همواره

در صدد تبلیغ مذهب‌های خود بودند تحت تأثیر تعصب‌های مذهبی به مناظره و مقابله کلامی و فقهی با بزرگان و علمای فرقه‌های دیگر می‌پرداختند و با برپایی مجلس‌های وعظ، درس و نوشتن کتاب و ردیه بر یکدیگر، تعصب‌های مذهبی را به عوام که همواره گوش به حرف آنان داشتند منتقل می‌کردند. این تعصب‌ها در سطح جامعه به صورت برخوردهای مستقیم و فیزیکی میان پیروان مذهب‌های مختلف نمایان می‌شد.

تهمت زدن نیز در این دوره رواج بسیار داشت. معتقدان به هر مذهب در کنار ایرادهایی که بر مذهب‌های دیگر وارد می‌دانستند به تهمت زدن و نوشتن کتاب، مقاله و ردیه بر دیگر مذهب‌ها می‌پرداختند. مطالعه آثار دینی این دوره موضوع‌های جالب توجهی را در این خصوص نشان می‌دهد که از آن جمله می‌توان به گرایش علمای هر مذهب به بزرگ‌نمایی و بدگویی از رسوایی‌های مذهب‌های رقیب اشاره کرد. بر این روال آنان سعی داشتند بدنامی‌های جدیدی برای مخالفان خود بجویند و آنها را بزرگ جلوه دهند تا از این راه مخالفان خود را رسوا کنند و مردم را به دوری جستن از آنان برانگیزند (صفا، ۱۳۶۶: ج ۲، ۱۴۷). کتاب *بعض فضائح الروافض* که در انتقاد از شیعیان نگاشته شده و کتاب *التقص* که ردیه‌ای بر آن است در این فضا نوشته شده‌اند. داعی حسنی رازی در *تبصرة العوام* از رسوایی‌های اهل سنت سخن گفته است (حسنی رازی، ۱۳۶۴: ۹۴-۹۵). این آثار که در ری نوشته شده‌اند آینه تمام‌نمای مجادله‌ها و مناظره‌های مذهبی و اجتماعی این شهرند. جلسه‌های مناظره که به صورت رو در رو و در حضور بزرگان سیاسی، دینی و عوام برگزار می‌شد نیز بازار داغی داشت. این امر که به منظور رد و طرد مذهب‌های رقیب صورت می‌گرفت بسیار شایع بود. از جمله مناظره‌های این دوره می‌توان مناظره جلال‌الدین خراسانی شیعه‌مذهب با علمای سنی اشعری ری را نام برد که در *التقص* به تفصیل از آن صحبت شده است (قزوینی رازی، ۱۳۳۱: ۴۵۱).

۳. روند فزاینده گرایش‌های اعتقادی در این دوره که گسترش و تعمیق تعصب‌های مذهبی را در پی داشت، مناسبات اجتماعی در ری را بر این اساس سامان داد و سبب شکل‌گیری محله‌هایی با گرایش‌های مذهبی هماهنگ شد که از آنها با نام محله‌های اختصاصی (محله‌های خاص معتقدان یک مذهب) یاد شده است. شکل‌گیری محله‌های اختصاصی، ناشی از تفاوت‌ها و تضادهای شدید فرهنگی و اجتماعی حاکم بر شهر بود. این محله‌ها به همان اندازه که در درون خود هم‌گرا بودند با محله‌های مجاور غیرهم‌مذهب واگرایی شدید داشتند.

بر اساس گزارش یاقوت حموی این شهر پرجمعیت به سه بخش مذهبی کاملاً متمایز تقسیم شده بود، بدین معنی که پیروان سه فرقه بزرگ اسلامی شهر یعنی حنفی، شافعی و شیعه هر یک در بخش‌های منتسب به خود زندگی می‌کردند و با هم رقابت داشتند (حموی، ۱۳۸۳: ج ۲، ۵۹۸). در داخل این بخش‌ها محله‌هایی با گرایش مذهبی هماهنگ وجود داشت. تفکیک شهر در تقسیم‌بندی عناصر اصلی ساختار شهری تجلی می‌یافت، بدین صورت که هر یک از فرقه‌ها در بخش‌ها و محله‌های منتسب به خود، مسجدها و مراکز علمی و آموزشی خاص خود را بر پا می‌کردند که دسترسی به آنها برای پیروان مذهب‌های دیگر امکان‌پذیر نبود یا دشوار بود.

گروه‌های مذهبی شهر ری با تمرکز در بخش‌های منتسب به خود از تعامل و اختلاط با سایر گروه‌ها اجتناب می‌ورزیدند که این امر به واگرایی بیش از پیش این گروه‌ها از یکدیگر می‌انجامید. به همان میزان که تعامل و آمیختگی میان گروه‌های مذهبی می‌توانست در کاهش تعصب‌ها مؤثر واقع شود، کم شدن این روابط، آنها را در رسیدن به تفاهم با مشکل مواجه می‌کرد. بخش‌بندی شهر میان فرقه‌های ساکن در آن، زمینه‌های نزدیک شدن و رسیدن به الگوی زندگی مسالمت‌آمیز دور از تعصب مذهبی را از میان برد. این بخش‌ها در شرایط رقابت و منازعه مستمر با هم قرار داشتند و در تضعیف و ضربه زدن به یکدیگر از تمام ظرفیت‌های موجود بهره می‌بردند. در ری چندین گرایش فکری و عقیدتی در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند که از لحاظ فرهنگی مستقل از دیگر بخش‌های شهر بودند. بی‌شک این موضوع کلیت مجموعه شهر را با چالش اساسی رو به رو می‌ساخت و وحدت و موجودیت آن را با خطر مواجه می‌کرد. این امر به گسترش شکاف میان جبهه‌های متخاصم مذهبی انجامید و وضعیت اجتماعی ری را به سوی درگرفتن شهر - جنگ‌ها سوق داد.

در مجموع، مرزبندی‌های داخل شهر که میان بخش‌های سه‌گانه آن وجود داشت، نسبت به حصار دفاعی گرد آن که بزرگ‌ترین مانع تدافعی در مقابل دشمنان خارجی به شمار می‌آمد، اهمیت بیشتری داشت. ناامنی و دشمنی در این دوره از تاریخ ری در داخل شهر جست‌وجو می‌شد و شناسایی دشمن با محک مذهبی صورت می‌گرفت. بر این اساس است که اهالی شهر به منظور دستیابی به امنیت در برابر این دشمنان داخلی، در بخش‌های شهری مربوط به خود متراکم می‌شدند.

۴. مناظره‌ها و مشاجره‌های بزرگان فرقه‌های گوناگون موجب تحریک عوام و گسترش دامنه تعصب در میان آنها می‌شد و به درگیری‌های فیزیکی در سطح شهر می‌انجامید،

چنان‌که در سال ۵۸۲ هجری یکی از بزرگ‌ترین شهر - جنگ‌هایی که دست‌مایه مذهبی داشت به وقوع پیوست که اثرات مخربی بر مناسبات شهرنشینی گذاشت و سبب قتل بسیاری از اهالی و ویرانی محله‌ها و فضاهاى شهری شد، به‌طوری‌که بسیاری از ساکنان، پس از آن شهر را ترک و به شهرها و روستاهای اطراف نقل مکان کردند (ابن‌اثیر، بی‌تا: ج ۲۳، ۵۹-۶۰). در واقع ایجاد شرایط شهر - جنگ از پیامدهای وضعیت مذهبی شهر ری و اساس آن بر رقابت و تعارض‌های مذهبی بود و بر روند تحولات شهری تأثیر می‌گذاشت. درگیری‌های دائم میان گروه‌های شهری که بیشتر مناسبات اجتماعی ری را در این دوره تشکیل می‌دهد، تأثیرات مخربی بر زندگی اجتماعی و کالبد شهری داشت.

شهر ری در این دوره نمونه بارز جامعه‌ای بی‌ثبات و واگرا بود که به‌طور مستمر از درون ضربه می‌خورد. گروه‌های رقیب در کشمکش‌هایی که گاه به گاه به برخوردهای فیزیکی نیز می‌انجامید با یورش به بخش‌های شهری سایر گروه‌ها به تخریب تأسیسات و سازه‌های شهری همچون مدرسه‌ها، مسجدها، کتابخانه‌ها و مانند آن می‌پرداختند که در بلندمدت آثار زیانباری بر زندگی اجتماعی شهر می‌گذاشت. بر اساس گزارش منابع، هجوم مغول‌ها به شهر (به‌عنوان دشمن مشترک خارجی غیرمسلمان) نیز نتوانست چند صباحی گروه‌های اجتماعی و اهالی شهر را برای مقابله با دشمن مشترک به دور از هیاهوهای دینی و اجتماعی گرد هم آورد. در چنین شرایطی شافعیان ری به‌واسطه همکاری با مغول‌ها، از آنها برای از بین بردن دیگر فرقه‌های شهر یا سایر همشهریان‌شان (با عنایت به پیوندها و مشخصه‌های مفهومی وحدت‌بخشی که این واژه داراست مانند احساس مشترک میان ساکنان شهر، منافع شهری مشترک، خطرها و تهدیدهای خارجی مشترک و مانند آن) قول مساعدت گرفتند (خواندمیر، ۱۳۶۲: ج ۳، ۳۲-۳۳). این امر به‌خوبی عمق گسست اجتماعی شهر ری را نشان می‌دهد.

از دیگر آثار زیانبار وضعیت مذهبی ری، قتل و غارت اهالی در هنگام درگرفتن شهر - جنگ‌ها بود که ضربه‌های جبران‌ناپذیری بر زندگی شهری وارد آورد. نداشتن امنیت جانی و مالی در شرایط وقوع این‌گونه منازعه‌ها به مهاجرت بسیاری از اهالی شهر از جمله علما، بزرگان و طلبه‌ها انجامید. تخریب مراکز علمی و آموزشی که از نخستین هدف‌های دشمنان به شمار می‌آمد در کنار مهاجرت علما و بزرگان، به از دست رفتن مرکزیت علمی و فرهنگی ری انجامید. همچنین طبیعی به نظر می‌رسد که با توجه به نبود امنیت و آرامش لازم برای سرمایه‌گذاری و انجام مبادله‌های تجاری و نیز تخریب مراکز و زیرساخت‌های

اقتصادی، بسیاری از بازرگانان، پیشه‌وران و نیروهای فعال از شهر مهاجرت کرده باشند، به طوری که ری در این زمان توان اقتصادی خود را از هر جهت از دست داد و در آستانهٔ هجوم مغول، شرایط انحطاط زندگی شهری در آن آماده شد.^{۱۵}

نتیجه‌گیری

وضعیت مناسبات مذهبی و تسلط فرقه‌گرایی در ری به بر هم خوردن توازن جامعه منجر شد. با تفکیک شهر به چندین حوزه فرهنگی مستقل و تشدید رقابت و تعارض میان گروه‌های مذهبی، همبستگی و وفاق اجتماعی که عنصر اساسی در انسجام و عامل تداوم زندگی جامعه است از ری رخت برپست. در چنین شرایطی گروه‌های شهری قادر به گرد هم آمدن در یک اجتماع کلی‌تر با نام همشهریان نبودند، بنابراین مفاهیمی چون منافع گروهی - که در تقابل با منافع شهری که علاقه‌ها و خواسته‌های کل مجموعه شهری را دربر می‌گرفت - و گروه‌های هم‌مذهب یا هم‌مذهبان - که در تعارض با مفهوم همشهریان قرار داشت - مطرح می‌شد. منافع گروهی را هر یک از فرقه‌ها به منظور بهره بردن ساکنان همان بخش از شهر، به ضرر بخش‌های دیگر پی می‌گرفتند. به دیگر سخن، منافع گروه‌های شهری در بیشتر موارد در تضاد با یکدیگر قرار داشت. این امر به شکل‌گیری محله‌های خودمختار مستقلی انجامید که رسالت تضعیف و نابودی رقیب را به منظور بقای خود در پیش گرفتند. این موضوع که به وحدت مجموعه شهری از درون آسیب‌های جدی وارد می‌کرد در نهایت زمینه‌های انحطاط زندگی شهری را در ری فراهم آورد. مناقشه‌های مداوم اجتماعی، شهر ری را در برابر حمله مغول خلع سلاح کرد، به طوری که هنگام رسیدن آنها به دروازه‌های ری، در نتیجهٔ منازعه‌ها و رقابت‌های گروه‌های شهری چنان بلایی بر سر شهر آمده بود که ویرانی آن به دست مغولان چندان دشوار نبود.

پی‌نوشت

۱. نخستین مورد ناآرامی‌های مذهبی بعد از به قدرت رسیدن آل بویه در سال ۳۳۸ هجری در بغداد روی داد که به درگیری‌های وسیعی در سطح شهر انجامید. خشونت‌های شدیدتر نیز در سال‌های ۳۴۰ و ۳۴۶ هجری رخ داد. در سال ۳۴۸ هجری آشوب‌ها تلفات فراوانی به بار آورد و سبب آتش‌سوزی و ویرانی عظیمی در بغداد شد. این ستیزه‌ها و کشمکش‌ها در دیگر شهرهای بزرگ جهان اسلام نسبت به بغداد شدت کمتری داشت (کرمر، ۱۳۷۵: ۸۰-۸۲).

۲. اشاعره و اهل حدیث، فیلسوفان را به این متهم می‌کردند که عقیده‌های مذهبی را در خطر شبهه‌ها و تشکیک‌های عقلی و فلسفی قرار می‌دهند و با طرح پرسش‌های گوناگون در این زمینه موجبات بی‌اعتباری دین و مذهب را فراهم می‌آورند.
۳. «...بیشتر مردم ری حنفی و نجاری هستند مگر روستائیان این قصبه که زعفرانی مذهبند...» (مقدسی، ۱۳۸۳: ج ۲، ۵۹۸).
۴. «...سلطان ملک‌شاه در اصفهان مدرسه‌ای بنا کرد در محله کران...» (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۲۷۱) و همچنین «شرف‌الدین گردبازو از امرای سلجوقی را در مدرسه‌ای که خودش در همدان بنا کرده بود دفن نمودند» (نیشابوری: ۱۳۳۲، ۷۹).
۵. مقدسی در این باره می‌نویسد: «...پیش‌نمازان جامع در ستیز با یکدیگرند، روزی از آن حنفیان و روز دگر از آن شافعیان می‌باشد...» (مقدسی، ۱۳۸۳: ج ۲، ۵۸۳) و «...حنفیان هرگز به جامع روده نماز نگذارند و اقتدای به امامان اشعریان نکنند و اشاعره اتفاقست که به مساجد حنفیان جماعت نکنند و علمای هر دو طایفه فتوی می‌کنند که [در] نماز هر یک در جماعت بدان دگر، اقتدا روا نباشد و نشاید کردن و چون حنفی اقتدا به شفعوی نکند و شافعی مذهب، اقتدا به حنفی روا ندارد، حساب شیعت هم بر این قیاس باشد، نماز تنها بکنند...» (قزوینی رازی، ۱۳۳۱: ۵۹۹).
۶. فرقه نجاریه یکی از فرقه‌های منتسب به مذهب حنفی است: «...اصحاب ابوحنیفه و ایشان در اعتقاد پنج فرقت باشند: اول معتزله، دوم نجاری، سوم کرامی، چهارم مُرجی، پنجم جبری...» (حسنی رازی، ۱۳۶۴: ۹۱).
۷. «...فرقت پنجم از اصحاب شافعی اشعری باشند» (حسنی رازی، ۱۳۶۴: ۹۹).
۸. تعبیر جامع جدید در این نقل در برابر جامع عتیق (مسجدی که مهدی عباسی در قرن دوم بنا نهاد) است. این مسجد را سرهنگ ساوتکین از امرای سلجوقی بنیان نهاد (قزوینی رازی، ۱۳۳۱: ۴۷).
۹. «...خدمتکارانی که اطراف سلطان [مسعود] جمع شده بودند خود صاحب قدرت بودند از آنان بود نجم‌الدین رشید... جمال‌الدین اقبال جاندار و شرف‌الدین گردبازو و مسعود بلالی و در رتبه پائین تر عمادالدین صواب و شمس‌الدین کافور و امین‌الدین فرج و مانند آن... اینان جماعتی حنفی مذهب بودند و با شافعیان دشمنی می‌کردند به خیال خود با آزاری که به شافعیان می‌رسانند به خداوند نزدیک می‌شدند. اصحاب امام شافعی را به انواع بلا در تمام شهرها گرفتار کردند به ویژه تبعید و دورشان می‌کردند... رئیسان مذهب را در هر شهری آزار می‌رساندند... ابوالفضل بن مشاط در ری... گرفتار اذیت و رنج گردیدند...» (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۲۳۰).
۱۰. برخی از بزرگان شیعه که در این دوره به سمت‌های حساسی دست یافتند عبارت‌اند از: تاج‌الملک ابوالغنائم، رقیب خواجه نظام‌الملک در دستگاه ملک‌شاه سلجوقی؛ انوشیروان بن خالد کاشانی، وزیر مسترشد عباسی و مسعود سلجوقی (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۳۴)؛ سعدالملک آبی (آوی)، وزیر سلطان محمدبن ملک‌شاه (بنداری اصفهانی، ۱۳۵۶: ۱۰۲-۱۰۳) و مجدالملک

- ابوالفضل براوستانی، رئیس دیوان استیفا در دربار سلطان برکیارق (خواندمیر، ۱۳۶۲: ج ۲، ۵۰۰ - ۵۰۲). نفوذ وزیران شیعه به دربار سلاطین در کاهش فشار بر شیعیان و تحکیم موقعیت اجتماعی آنان تأثیر بسیاری داشت.
۱۱. در *التقص* نیز در این باره چنین آمده است: «...رستم بن علی بن شهریار سلطان شیعی طبرستان در کشتن اسماعیلیان افراط میکرد...» و همچنین «...در این سالی [۵۳۰-۵۶۰هـ] هر ملحدی معروف که در حدود گردکوه و طبس گیلکی و دیار الموت - خربها الله - و قلاع طالقان ناپدید شد چون بازجستند سرش در ساری یافتند یا در ارم بر سر نیزه شاه شاهان و ملک ملوک مازندران...» (قزوینی رازی، ۱۳۳۱: ۷۸-۷۹). همچنین آمده است که «...شاه غازی را دایم با ملاحظه غذا بودی تا حدی که یک نوبت برودبار سلسکوه هجده هزار ملحد را گردن بزد و چند باره مناره از سر ایشان بساخت ...» (آملی، ۱۳۴۸: ۸۹).
۱۲. «...دعوت او را [حسن صباح] دعوت جدید گفتندی زیرا که اول دعوت از آن عبدالملک [ابن عطاش] بنیاد کرده بود و از آن او دوم بود...» (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۲۷).
۱۳. از حسن صباح نقل شده است که «...بر حسب اتفاق مرا با یکی از رفیقان که او را امیره ضرباب می‌گفتند ملاقات دست داد... هرگاه امیره در تقویت مذهب اسمعیلی سخن می‌گفت من با او در آن باب مناقشه می‌کردم... با دیگری از اسمعیلیه که ابونجم سراج لقب داشت مختلط شدم و از حقیقت درونی اسمعیلیان پرسیدم...» (میرخواند، ۱۳۸۰: ج ۴، ۳۰۷۷).
۱۴. زیدپانی نیز در قریه‌های ری از جمله ونک، کن، و برزاد (به احتمال فرحزاد) در دوره سلجوقی ساکن بوده‌اند (قزوینی رازی، ۱۳۳۱: ۴۵۸-۴۶۰).
۱۵. «در شهر ری نیز آشوبی بزرگ میان سنیان و شیعیان به راه افتاد و مردم ری پراکنده گردیدند. گروهی از مردم کشته شدند و ری... در این فتنه ویران گردید» (ابن اثیر، ج ۲۳، ۵۹-۶۰). اذعان مورخان به خروج اهالی شهر و پراکندگی آنان به سبب منازعه‌های فرقه‌ای، مؤید خروج علما و اهل علم، بازرگانان و پیشه‌وران است که بیشتر از دیگر طبقه‌های اجتماعی برای ارائه خدمتشان نیاز به آرامش و امنیت دارند.

منابع

- آملی، مولانا اولیاءالله ۱۳۴۸. *تاریخ رویان*. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن اثیر شیبانی، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم. بی‌تا. *تاریخ کامل*. ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی. تهران: علمی.
- بازورث و دیگران ۱۳۸۰. *سلجوقیان*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی
- بنداری اصفهانی، عمادالدین ۱۳۵۶. *زیادة النصره و نخبة العصر*. ترجمه محمدحسین جلیلی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- ترکمنی آذر، پروین ۱۳۸۳. *تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران*. تهران: مؤسسه شیعه‌شناسی.
- جوینی، عظاملک ۱۳۷۰. *تاریخ جهانگشای جوینی*. تصحیح محمدبن عبدالوهاب قزوینی. تهران: ارغوان.
- حسنی رازی، صفی‌الدین مرتضی بن داعی ۱۳۶۴. *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام*. تصحیح عباس اقبال. تهران: اساطیر.
- حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر ۱۳۸۰. *زبدة التواریخ اخبار امراء و پادشاهان سلجوقی*. ترجمه رمضان علی روح‌اللهی. تهران: ایل شاهسون بغدادی.
- حموی، یاقوت ۱۳۸۳. *معجم البلدان*. ترجمه علینقی منزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- خواند میر، غیاث‌الدین بن همام ۱۳۶۲. *حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*. زیر نظر محمد دبیرسیاقی. تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- رازی، امین احمد ۱۳۷۸. *تذکره هفت اقلیم*. تصحیح سیدمحمدرضا طاهری. تهران: سروش.
- راوندی، ابوبکر محمدبن علی بن سلیمان ۱۳۶۴. *راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق*. تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی. تهران: امیرکبیر.
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی ۱۳۶۳. *مجمع الانساب*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله ۱۳۶۶. *تاریخ ادبیات ایران*. تهران: فردوسی.
- قزوینی، زکریا بن محمد ۱۳۷۳. *آثار البلاد و اخبار العباد*. ترجمه جهانگیرمیرزا قاجار. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل نصیرالدین ابوالرشید ۱۳۳۱. *بعض مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض*. تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی. تهران: چاپخانه حیدری.
- قوامی رازی، بدرالدین ۱۳۳۴. *دیوان قوامی رازی*. تصحیح میرجلال‌الدین ارموی. تهران: چاپخانه سپهر.
- کرمر، جوئل ۱۳۷۵. *احیای زندگی در عهد آل بویه*. ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کسای، نورالله ۱۳۶۳. *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*. تهران: امیرکبیر.
- لمبتن، آن ۱۳۸۲. *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نی.
- مستوفی، حمدالله ۱۳۶۲. *نزهة القلوب*. به کوشش گای لسترنج. تهران: دنیای کتاب.
- مقدسی، ابو عبدالله ۱۳۸۳. *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- میرخواند، محمدبن خواند شاه ۱۳۸۰. *روضة الصفا فی سیرة الانبیا و الملوک الخلفا*. تصحیح جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- نخجوانی، هندوشاه بن سنجر ۱۳۵۷. *تجارب السلف*. تصحیح عباس اقبال. تهران: طهوری.
- نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسن ۱۳۸۳. *سیاست‌نامه*. تصحیح هیوبرت دارک. تهران: علمی و فرهنگی.
- نیشابوری، ظهیرالدین ۱۳۳۲. *سلجوقنامه*. تصحیح و تحشیه اسماعیل افشار. تهران: کلاله خاور.
- همائی، جلال‌الدین ۱۳۱۸. *غزالی‌نامه*. تهران: چاپخانه مجلس.